

از محله سنتی تا محله معاصر؛

کندوکاوی در راهکارهای احیاء هویت محلی در شهر امروز

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۶/۰۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۰۲/۲۷

مریم غروی‌الخوانساری*

چکیده

تاکنون دیدگاه‌های متنوعی در رابطه با نقش محله مطرح شده‌اند. اگرچه با توجه به ویژگی‌های زندگی امروز، وابستگی افراد به قلمرو سکونتی آن‌ها و خدمات آن کاهش یافته، لیکن نیاز به ارتباط چهره‌به‌چهره هنوز زوال نیافته و اهمیت طراحی محله و توانایی آن برای ارتقاء تعامل اجتماعی و تعلق خاطر به محیط زندگی همچنان در نظریات توسعه پایدار مورد توجه است. یکی از مؤثرترین روش‌های مطالعه ویژگی‌های محله از طریق مطالعه سابقه تاریخی آن در محله‌های سنتی امکان‌پذیر است. در این راستا، این نوشتار احیاء هویت محلی را در شهر امروز در مقابل احیاء کالبدی محله‌های سنتی طرح می‌نماید. احیاء هویت محلی، احیاء حس مکان و اجتماع محلی است و می‌تواند با زندگی شهری امروز انطباق یابد. براساس تحلیل‌ها، در فرایند ادراکی از هویت، دو مرحله «بازشناسی» و «تشخیص» اهمیت دارد. مولفه‌های مربوط به تحلیل حوزه بازشناسی هویت محلی در محله سنتی در این نوشتار در چهار محور با عناوین مرزبندی اجتماعی- فرهنگی محله، نظام سلسله‌مراتبی فضایی و فعالیتی، رعایت مقیاس، انسجام و هماهنگی در بافت و سیمای کالبدی، مرکز محله و خدمات محلی دسته‌بندی شدند. از سوی دیگر، مؤلفه‌های مربوط به تحلیل حوزه تشخیص، ذیل عنوان شاخصه‌های معنایی مورد تحلیل قرار گرفتند. با الهام از ویژگی‌های محله سنتی و توجه به شرایط خاص و نیازمندی‌های حوزه‌های مسکونی معاصر، اصلی‌ترین فرصت‌ها و راهکارهای احیاء هویت محله‌ها و تقویت پایداری آن‌ها براساس جداول تحلیلی سوات، به صورت سیزده راهکار در پنج دسته‌بندی اصلی به صورت انطباق و اتصال مناسب با شهر، خودکفایی نسبی، ساماندهی کالبدی، مردمی‌کردن و تقویت حس تعلق انسانی ارائه شده است. در فرایند تبیین راهکارها به موضوع انعطاف‌پذیری و ماهیت دو بعدی محله‌های معاصر از نظر دارا بودن برخی ویژگی‌های شهری در عین داشتن ابعاد محلی توجه شده است که آن‌ها را از طرفی با روح کلی محله‌های سنتی پیوند می‌دهد و از طرف دیگر با شرایط زندگی امروز متناسب می‌سازد.

واژگان کلیدی: محله مسکونی، محله سنتی، هویت محلی، شهر معاصر.

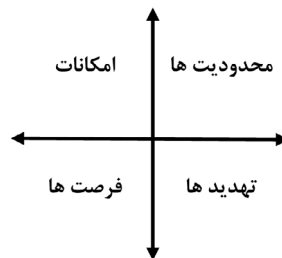
مقدمه

محلها، به‌عنوان سیستم شکل‌دهنده به سکونتگاه‌های انسانی از گذشته دور وجود داشته‌اند. با شروع قرن بیستم و توسعه صنعتی، افزایش سریع جمعیت در شهرها و مسائل فراوان ناشی از آن در زمینه سکونتگاه‌ها، ساختار و مفهوم محله در شهرهای جدید دچار تزلزل شد. در شرایط امروز، مفهوم محله در حالت سنتی خود تناقض‌هایی با زندگی شهری دارد. امروزه با گسترش روزافزون ارتباطات، دسترسی بین نقاط مختلف شهر آسان‌تر شده است. از این‌رو، قلمروی زیست و کار انسان ابعاد وسیع به خود گرفته است. شهر، علاوه بر تقسیمات متمرکز فضایی محله، به مجموعه‌ای از لایه‌های غیرمتمرکز و شبکه‌های ارتباطی مختلفی از روابط تبدیل شده است که حدود و مرز آن‌ها برای هر شهروند متفاوت است (Shariatmadar et al., 2014). با این وجود، با تأمل در فواید ایجاد اجتماعات منسجم محلی، «در سال‌های اخیر، توجه به الگوهای طراحی جوامع محلی دوباره قوت گرفته و به شدت تحت تأثیر مفاهیم اجتماعی بوده است» (Lang, 2004, p. 31). هم‌چنین با وجود تمامی تحولات صورت گرفته، محلها هنوز به‌عنوان یک واحد اجتماعی در ذهن شهروندان معاصر جای دارند و اغلب مردم از واژه‌های اجتماعی و انسانی برای تعریف محله استفاده می‌کنند تا مفهوم قلمرو فیزیکی و سازمانی (Guest & Lee, 1984, p. 40). از این رو نیاز به ارتباط چهره به چهره هنوز زوال نیافته و اهمیت طراحی محله در توانایی آن برای ارتقاء تعامل اجتماعی و چارچوبی برای یکپارچگی اجتماعی، در دیدگاه‌های متعددی مورد تأیید قرار گرفته است (Zamani & Shams, 2014, p. 75).

در شهر معاصر ایرانی، به‌دنبال از هم پاشیده شدن ساختار سنتی شهرها و مهاجرت گسترده مردم از روستاها به شهرها و آغاز شیوه‌های جدید زندگی، ارتباط احساسی و تعلق خاطر که در طی سال‌ها زندگی در یک محل و با یک گروه خاص اجتماعی بین مردم و محیط به‌وجود می‌آمد، زمان کافی برای تحقق پیدا نمی‌کند. البته شواهد حاکی از آن است که با وجود از بین رفتن محله‌های سنتی و کمرنگ شدن ویژگی‌های مربوط به محله، هنوز هم در بسیاری از شهرها روابط همسایگی زیادی بین مردم وجود دارد (Gharai, 1999 adopted from Homayooni, 1995; Tavallayi, 1993). احیاء مجدد خصلت‌های محلی می‌تواند این روابط را در بستر مناسب‌تری محقق سازد.

این مقاله در پی آن است که با مطالعه ویژگی‌های محله‌های سنتی، راهکارهایی در راستای احیاء هویت محلی در شهر معاصر ارائه دهد. این راهکارها باید بتواند از سویی ارزش‌های محله سنتی را احیاء نماید و از سوی دیگر قابلیت تطابق با شهر معاصر را بیابد. روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است در بخش تحلیلی، مقایسه بین محله سنتی و حوزه‌های مسکونی جدید صورت می‌گیرد و جمع‌بندی وضعیت موجود حوزه‌های مسکونی جدید در قالب جدول سوات (S.W.O.T) صورت می‌گیرد (شکل ۱). جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث بر پایه استخراج و دسته‌بندی اصلی‌ترین فرصت‌ها و راهکارهای حاصله در ارزیابی سوات می‌باشد که به‌صورت سیزده راهکار نهایی معرفی می‌شود.

شکل ۱: ارزیابی محدودیت‌ها، امکانات، تهدیدها و فرصت‌ها در قالب دسته‌بندی سوات



مستندات و شواهد ارائه شده در مقاله در زمینه شهرهای جدید، عمدتاً ناظر بر محله‌های شهرهای بزرگ است. در این رویکرد، تاکتیک اصلی جمع‌آوری اطلاعات، روش اسنادی، کتابخانه‌ای و هم‌چنین مشاهده مستقیم بوده است.

۱. تحلیل مؤلفه‌های هویت محلی

گرایش‌ها و توجهات اخیر به شهرهای سنتی و شناخت کیفیت محیطی نهفته در آن کوشش‌هایی در جهت دستیابی به هویت در اجتماعات محلی می‌باشد. در بحث روانشناسانه از هویت، تشخیص هویت را فرآیند مقایسه بین عینیتی موجود (ابژه) با داده‌هایی از آن در ذهن (سوژه) معرفی می‌کنند. در این فرآیند دو مرحله «بازشناسی» و «تشخیص» واجد اهمیت است. دیالکتیک حاکم میان بازشناسی و تشخیص، برگرفته از پژوهش‌های هانس پاول بارت، جامعه‌شناس معاصر آلمانی در رابطه با هویت می‌باشد. اگرچه عینیت و تصویر ذهنی، بنا بر ماهیت پویای خود، دچار تغییر می‌شوند، در عین حال هویت معین و منسجم هرگز نمی‌تواند بی‌در و پیکر باشد و لزوماً در چارچوب و محدودیت‌های مشخص قرار می‌گیرد (Pakzad, 1996). در این نوشتار مراد از بازشناسی آن است که بتوان حوزه محله مسکونی را نسبت به بافت شهر تشخیص

داد. در این راستا لازم است بافت های مسکونی از سکونتگاه‌هایی بی‌در و پیکر به محله‌هایی قابل شناسایی تبدیل شوند که رنگ و بو و مقیاس سکونتگاه انسانی داشته و توقعات ساکنانشان را برآورده سازند. در راستای دستیابی به تشخیص، لازم است که محله به‌واسطه خصوصیات خاص و منحصر به فرد خود از سایر محله‌ها متمایز شود.

۱-۱- مؤلفه‌های هویتی محله سنتی از نظر تحقق «بازشناسی»

ویژگی‌های مربوط به حوزه بازشناسی محله، ویژگی‌های بنیادینی است که زیر بنای تحقق یک نظام محلی است. این ویژگی‌ها براساس چهار محور تحلیلی زیر در محله سنتی بررسی شده است:

۱-۱-۱- مرزبندی اجتماعی- فرهنگی محله

شهرهای دوره اسلامی دارای محله‌های مسکونی بودند که هرکدام تحت تأثیر عوامل همبستگی خاص میان ساکنان بر پایه پیوندهای قبیله‌ای، مذهبی و یا صنفی استوار بود (Soltanzadeh, 1988; Oryan, 1995). در عین حال، قابل تأمل است که این مرزبندی‌ها هیچگاه به مرزبندی طبقاتی نمی‌انجامید. مرزبندی‌های فوق زمینه فرهنگی مشترکی را محقق می‌ساخت که سبب می‌شد تا محله‌ها به‌عنوان پایگاه زندگی انسانی، دارای انسجام و یکپارچگی خاصی به لحاظ فرهنگی و اجتماعی شوند (شکل ۲).

شکل ۲: راست: مرزبندی مشخص در محله‌های سنتی و نقشه تاریخی محله‌های سنتی تبریز، چپ: نقشه تاریخی محله‌های سنتی تهران



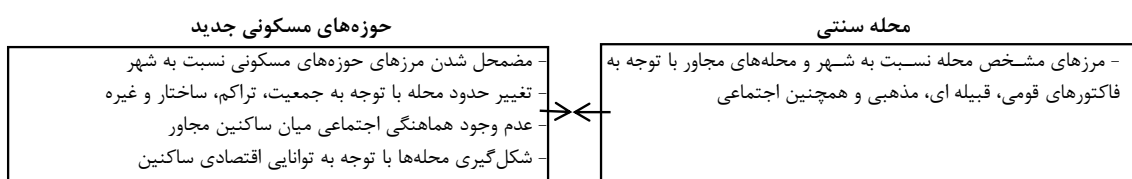
(Parsi et al., 2011)

در شرایط امروزی حوزه‌های شهری، به جهت سرعت بالای شکل‌گیری، توسعه و تغییر بافت، چنین همبستگی از نظر مسائل اجتماعی و فرهنگی امکان بروز و ظهور نمی‌یابد. اشتراک در توان مالی (Shariatmadar et al., 2013) و در مورد محله‌های نظیر مسکن کارمندی، اشتراک شغلی، باعث همجواری و نه همسایگی ساکنین در محله‌ها می‌گردد. در چنین محله‌هایی به دلیل فقدان اشتراکات عمیق و ریشه‌دار میان ساکنین، احساس تعلق مکانی و انسجام اجتماعی بسیار ضعیف بوده و تضمینی برای سکونت طولانی مدت ساکنین در محله وجود ندارد (Rahnamaee et al., 2007, p. 24). در محله‌های جدید، همچنان که خانواده‌ها و فرصت‌های شغلی رشد و افول دارند، مهاجرت‌ها تعادل محلی را برهم می‌زنند (Barton, 2003, p. 191) و محیط آشنای محلی امکان تحقق نمی‌یابد.

بخش‌هایی از شهر هم که متأثر از نظام محلی تاریخی خود، به‌صورت نسبی دارای چنین همبستگی اجتماعی بوده است، به جهت خیابان‌کشی‌ها، تعریض‌ها و یا ساخت و سازهای نامتجانس، دچار از هم گسیختگی شده و انسجام خود را از دست داده است.

مقایسه محله سنتی با حوزه‌های مسکونی جدید از نظر مرزبندی در شکل ۳ ارائه شده است.

شکل ۳: مقایسه محله سنتی با حوزه‌های مسکونی جدید از نظر مرزبندی



نظم منطقی از محدودیت‌ها، امکانات، تهدیدات و فرصت‌ها از نظر مرزبندی حوزه‌های مسکونی جدید در قالب دسته‌بندی سوات (شکل ۴) ارائه شده است.

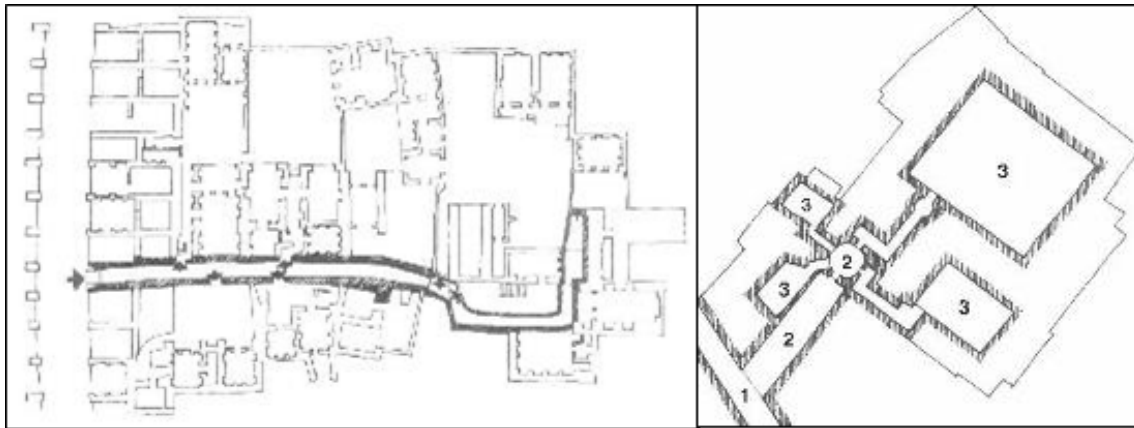
شکل ۴: بررسی مرزبندی حوزه‌های مسکونی جدید در قالب دسته‌بندی سوات

امکانات	محدودیت‌ها
<ul style="list-style-type: none"> - کشف پتانسیل‌های خاص جغرافیایی، اقلیمی، تاریخی، اجتماعی و غیره و بهره‌گیری از آن‌ها در باز تعریف حوزه‌بندی بافت‌های مسکونی 	<ul style="list-style-type: none"> - تغییر حدود حوزه‌های مسکونی با توجه به جمعیت، تراکم، ساختار و غیره و عدم وجود هماهنگی اجتماعی میان ساکنین مجاور - شکل‌گیری حوزه‌های مسکونی با توجه به توانایی اقتصادی ساکنین
فرصت‌ها	تهدیدات
<ul style="list-style-type: none"> - تعریف حوزه‌بندی‌های جدید بر اساس پتانسیل‌های جدید جغرافیایی، اقلیمی، تاریخی، اجتماعی و غیره - توجه به مفاهیم جدید برای احیای حس حریم محله 	<ul style="list-style-type: none"> - شکل‌گیری نظام طبقاتی و اقتصادی در حوزه‌های مسکونی - از دست رفتن حس تعلق خاطر و مشارکت جمعی به واسطه از دست رفتن انسجام اجتماعی

۲-۱-۱- نظام سلسله مراتبی فضایی و فعالیتی

از خصوصیات محله‌های سنتی، وجود سلسله‌مراتب در اجزاء آن، از فضای خصوصی تا فضاهای نیمه‌خصوصی - نیمه‌عمومی و عمومی بود. به این ترتیب که از واحد مسکونی تا مرکز شهر سلسله مراتب دسترسی به صورت در بند، بن‌بست، کوچه، عبور فرعی، گذر اصلی، راسته و بازار برقرار بود. این سلسله‌مراتب نوعی محریمیت و حجاب سکونتی برای محله نسبت به شهر ایجاد کرده و محله را از فضای عمومی شهر، دور نگه می‌داشت (Soltanzadeh, 1983; Khaksari et al., 2006) (شکل ۴).

شکل ۵: راست: یزد، محله عرب‌ها: گذر عمومی (۱)، بن‌بست به‌عنوان معبر نیمه عمومی که به‌عنوان واسطه از خیابان اصلی به ورودی نیمه‌خصوصی هدایت می‌کند (۲)، این مسیر به چهار حیاط خصوصی از خانه‌های مجزا منتهی می‌شود (۳). چپ: سمنان: بن‌بستی پیچ خورده که از بازار منشعب می‌شود و برای قلمرو تحت نظر چند خانه دسترسی برقرار می‌کند.



(Tavassoli, 1986, p. 22)

در محله‌های سنتی پیوستگی مجموعه مرکز شهر و مراکز محله‌ها از طریق شبکه ای از گذرها شکل می‌گرفت. در تسلسل فضایی ارتباط محله با شهر، خدمات شهری در جوار میدان شهر و راسته بازار قرار گرفته و محله‌ها از طریق گذرهای اصلی به یکدیگر متصل می‌شدند (Bagheri, 2009; Soltanzadeh, 1991). آنچه که در این زمینه حائز اهمیت است، انطباق و سازگاری اجزاء محله با شهر در عین انفصال سلسله‌مراتبی است.

در محله‌های جدید، تقسیم شطرنجی دانه بندی‌ها و یکسان بودن قطعات (Zamani & Shams, 2014, p. 83) موجب از میان رفتن سلسله مراتب فضایی محله نسبت به شهر شده و محله‌ها به‌طور بی‌واسطه با شهر مرتبط می‌شوند. محله‌های تازه تأسیس شهری، واحدهای خدماتی خود را در لبه محله و در کنار خیابانهای تازه احداث شده مستقر نمایند و خدمات به جای درون محله، در حاشیه محله ارائه شوند (Latifi & Safari, 2012, p. 5). این ویژگی تعریف واحدهای همسایگی را دچار ضعف نموده و سلسله‌مراتبی که موجب حس محریمیت و نظارت می‌باشد، دچار اختلال شده است (Dargahi, 2011).

مقایسه محله سنتی با حوزه‌های مسکونی جدید از نظر سلسله مراتب فضایی و فعالیتی در شکل ۶ ارائه شده است.

شکل ۶: مقایسه محله سنتی با حوزه‌های مسکونی جدید از نظر سلسله مراتب فضایی و فعالیتی

حوزه‌های مسکونی جدید	محله سنتی
<ul style="list-style-type: none"> - از هم پاشیدگی سازمان سلسله مراتبی در شهر - ارتباط ناگهانی و بی واسطه محله و شهر - از بین رفتن سلسله مراتب فضاها، فعالیت‌ها و مسیرها از محله تا شهر - از هم پاشیدگی تناسب ارکان و اجزاء شهری و محله‌ای - عدم وجود حریم برای محله‌ها - رابطه تعریف نشده میان زندگی فرد، زندگی محله و زندگی شهر 	<ul style="list-style-type: none"> - ساختار شهر و محله‌های تشکیل دهنده آن بر اساس نظام سلسله مراتبی - درونگرایی محله‌ها - سلسله مراتب فعالیت‌ها، فضاها و مسیرها از محله تا شهر - پیوستگی شهر و مرکز محله‌ها از طریق گذرهای اصلی - اتصال میدان‌های محلات توسط گذرها و تحقق جایگاه مناسب شهری برای این میادین - خیابان به عنوان عنصر مهم ساخت فضایی شهر و از عوامل پیوستگی مرکز شهر و محله‌ها - ارتباط محله‌ها با شهر از طریق بازار، درعین دور بودن از شلوغی و هیاهوی آن - زندگی فرد از سویی در پیوند با محله و از سویی در رابطه با شهر و کارکردهای شهری نظیر بازار

نظم منطقی از محدودیت‌ها، امکانات، تهدیدات و فرصت‌ها از نظر مرزبندی حوزه‌های مسکونی جدید در قالب شکل ۷ ارائه شده است.

شکل ۷: بررسی سلسله مراتب فضایی در حوزه‌های مسکونی جدید در قالب دسته‌بندی سوات

امکانات	محدودیت‌ها
<ul style="list-style-type: none"> - کشف پتانسیل‌های خاص جغرافیایی، اقلیمی، تاریخی، اجتماعی و غیره و بهره‌گیری از آن‌ها در تعریف مفصل‌بندی محله نسبت به شهر - تعریف و امکان سنجی مفصل‌هایی که در عین تعریف حریم‌های مناسب برای محله‌های، ارتباط سریع و روان با شهر را مهیا نمایند. 	<ul style="list-style-type: none"> - از هم پاشیدگی سازمان سلسله مراتبی ارتباط حوزه‌های مسکونی و شهر - ارتباط ناگهانی و بی‌واسطه محله و شهر به واسطه عبور شبکه‌های شریانی از داخل حوزه‌های مسکونی - نیاز به ارتباط محله با شهر در تمامی زمینه‌ها اعم از خدمات، اشتغال، روابط اجتماعی، تحصیل، تفریح و غیره
فرصت‌ها	تهدیدات
<ul style="list-style-type: none"> - طراحی مفصل‌هایی جهت ایجاد حریمیت و حجاب سکونتی حوزه‌های مسکونی براساس پتانسیل‌های جدید جغرافیایی، اقلیمی، تاریخی، اجتماعی و غیره - احترام به حریم محلات از طریق منحرف کردن مسیرهای شریانی 	<ul style="list-style-type: none"> - شهری شدن مقیاس حوزه‌های مسکونی - از بین رفتن حریم و حریمیت بافت‌های مسکونی - از بین رفتن حس امنیت محلی - ایجاد حس سردرگمی

۳-۱-۱- رعایت مقیاس، انسجام و هماهنگی در بافت و سیمای کالبدی

از نظر سیمای داخلی، هماهنگی در عناصر محله و کیفیت استقرار آن‌ها در محله سنتی وجود داشت. توجه به مقیاس انسانی و رعایت مدول و پیمون در تمامی عرصه‌ها در کنار هماهنگی شهری در بافت محله سنتی قابل تأمل است (Soltanzadeh, 1988, p. 243) (شکل ۸).

شکل ۸: سردر، تنها نمود شناسایی خانه‌ها در بافت محله سنتی



(Soltanzadeh, 1993)

در محله‌های امروز، توسعه و دگرگونی در ساختار شهری جدید، به آشفتگی در قلمروهای شهرها منجر شد (Falamaki, 1996, p. 135). هرچند که ضوابط ساختمانی، در حال حاضر بر محله حاکم است، ولی در بخش‌های مختلف محله، شاهد تراکم‌های مختلف می‌باشیم که موجب عدم انسجام فضایی بافت شده است. هم‌چنین تنوع حجمی از نظر نماسازی، نوع معماری، رنگ و مصالح این ویژگی را تشدید می‌نماید (Shariatmadar, 2013). هم‌چنین در پی توسعه وسایل حمل و نقل ماشینی و گسترش وسیع ابعاد کالبدی شهر، مقیاس‌های انسانی تا حدود زیادی اعتبار خود را از دست داده است و لذا با توجه به اینکه که حضور اتومبیل موجب انفصال در بافت محلی است، نظام محله‌بندی با آشفتگی روبه‌رو شده است (Pars Vista Consulting Engineering, 2002).

مقایسه محله سنتی با حوزه‌های مسکونی جدید از نظر انسجام، مقیاس و هماهنگی در بافت و سیمای کالبدی در شکل ۹ ارائه شده است.

شکل ۹: مقایسه محله سنتی با حوزه‌های مسکونی جدید از نظر انسجام، مقیاس و هماهنگی در بافت و سیمای کالبدی

حوزه‌های مسکونی جدید	محله سنتی
<ul style="list-style-type: none"> - انطباق ویژگی‌های کالبدی محله منطبق با استانداردهای خشک کارکردی که ویژگی‌های بومی، اقلیمی و فرهنگی- اجتماعی در آن‌ها لحاظ نشده است. - الگوی نامشخص و متغیر محله - شکل‌گیری ساختار فیزیکی محلات جدید بر مبنای توده ساختمانی (بلوک‌های شهری) - شکل‌گیری منظم و شطرنجی بافت با هدف تردد روان اتومبیل - عدم هماهنگی و خوانایی ساخت فضایی، تراکم‌ها، نماها - عدم تداوم بافت در بدنه خیابان - عدم وجود و تعریف مسیرهای پیاده - یکنواختی منظر مسیرها - آشفتگی در استفاده از مصالح جدید - جایگزینی مقیاس ماشین به جای مقیاس انسانی - عدم تطابق فرهنگ تلفیقی مدرن و سنتی زندگی امروز با الگوی مسکن و محله مدرن 	<ul style="list-style-type: none"> - ویژگی‌های کالبدی محله متناسب با بستر جغرافیایی، اقلیم، اقتصاد، شکل‌گیری ارگانیک و تدریجی بافت مطابق با نیازها - الگوی تعریف شده محله - تنوع الگوهای کالبدی محله تابع ساختار و سازمان اجتماعی- انسانی حاکم بر شهر - شکل‌گیری ساختار فیزیکی محلات بر مبنای فضا- مکان - پویایی در عین پیوستگی فضایی در محله - انسجام فضایی، وحدت و خوانایی از لحاظ سیمای عمومی - تداوم بافت در بدنه خیابان - تداوم مسیرهای پیاده - پویایی و تنوع منظر مسیرها - هماهنگی مصالح بومی به کار رفته - مقیاس انسانی در ساختار محله - تطابق کامل فرهنگ سنتی زندگی و الگوی مسکن و محله

نظم منطقی از محدودیت‌ها، امکانات، تهدیدات و فرصت‌ها از نظر مرزبندی حوزه‌های مسکونی جدید در قالب شکل ۱۰ ارائه شده است.

شکل ۱۰: بررسی انسجام، مقیاس و هماهنگی در بافت و سیمای کالبدی در حوزه‌های مسکونی جدید در قالب دسته‌بندی سوات

امکانات	محدودیت‌ها
<ul style="list-style-type: none"> - شناسایی الگوهای مناسب نماهای خیابانی ملهم از پتانسیل‌های محله - شناسایی الگوهای مناسب شکل‌گیری بافت منطبق با مسائل بومی، اقلیمی، اجتماعی و فرهنگی حوزه‌های مسکونی - شناسایی الگوهای مناسب کاربرد مصالح 	<ul style="list-style-type: none"> - نبود ضوابط شهرسازی مناسب در جهت کنترل کیفی ساخت و سازها - نبود ضوابط مناسب در جهت ساماندهی سیمای محله - تحقق بافت منظم و شطرنجی در راستای تردد اتومبیل
فرصت‌ها	تهدیدات
<ul style="list-style-type: none"> - تهیه ضوابط شهرسازی مناسب در جهت کنترل کیفی ساخت و سازها - تهیه ضوابط مناسب برای سیمای محله - تهیه الگوی استفاده از مصالح با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، اقلیمی، فرهنگی-اجتماعی و غیره - توجه به مسیرهای تردد پیاده از طریق ایجاد مسیرهای پیاده داخل بافت - توجه به مسیرهای تردد پیاده از طریق ایجاد پیاده‌راه‌های تأکید شده در کنار مسیرهای اتومبیل‌رو - کم کردن تردد اتومبیل در داخل بافت تا حد امکان از طریق منحرف کردن مسیرهای شریانی از داخل محله - ارائه الگوی انعطاف‌پذیر محله، هماهنگ با شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی هر محله 	<ul style="list-style-type: none"> - آشفته‌گی و اغتشاش سیمای شهری محله‌ها - ایجاد بافت گسسته و ناهمگن، به دلیل راه‌های عریض ماشین‌رو - نیاز به افزایش حریم محلات به جهت لحاظ کردن مقیاس اتومبیل در مسیره‌ها - کم شدن فضای مفید سکونتی نسبت به مسیرهای تردد اتومبیل - کم‌توجهی به مقیاس انسانی در فضاها و مسیرها - کم شدن اهمیت پیاده - بی‌توجهی به نیازهای انسانی از قبیل فضای سبز، حجاب سکونتی و فضاهای جمعی - لحاظ نمودن استانداردهای خشک و یکسان از نظر وسعت، جمعیت، تراکم محله

۴-۱-۱- مرکز محله و خدمات محلی

در شهر سنتی، وسعت و اندازه محله براساس مقتضیات بومی، اقتصادی، سیاسی و جمعیتی شهر تغییر می‌نمود و تأسیسات محله با این ویژگی‌ها متناسب بودند (Falamaki, 1988). هم‌چنین بیشتر روابط فقط درون محله بود و از این جهت محله‌ها نوعی استقلال داشته و نیازهای روزمره ساکنین و تاحدی اشتغال محلی را فراهم می‌ساخته است. لذا محله از ابعاد متفاوت اجتماعی، اقتصادی و کالبدی دارای استقلال نسبی بود.

نهادها و تجهیزات خدماتی و اجتماعی از نظر کالبدی در مرکز محله قرار می‌گرفتند که در محل تقاطع راه‌های اصلی محله شکل می‌گرفت. این مراکز از نظر کالبدی یا به صورت یک راسته عریض یا به صورت میدانچه‌هایی که اغلب در محل تقاطع چند راه اصلی محله قرار داشتند، قرار داشت. از ویژگی‌های شکل‌دهنده مرکز محله، رسوم و اعتقادات اهالی و توان اقتصادی مردم محله و هم‌چنین وسعت محله بود. هم‌چنین مرکز هر محله به‌عنوان فضایی برای تجمع و گذران اوقات فراغت محله به‌شمار می‌رفت و در آنجا اهالی از آخرین اخبار مطلع می‌شدند (Khaksari et al., 2009). تنوع فعالیت‌ها و هم‌چنین نحوه استفاده منعطف از بناها مخصوصاً مسجد و حسینیه در مرکز محله از ویژگی‌های قابل‌تأمل است (Bagheri, 2009).

در طرح‌های جدید شهری میادین اغلب در محل تقاطع خیابان‌های اصلی و برای عبور ماشین‌پیش‌بینی شده‌اند و کمتر محلی برای تعاملات انسانی به‌وجود می‌آید (Rahnamae et al., 2007, p. 38). هم‌چنین در برخی محله‌ها تراکم بیش از حد جمعیت، نارسایی در امکانات خدماتی به‌وجود آورده است (Majidi & Kolivand, 2012, p. 64). بالا رفتن تراکم در حوزه‌های مسکونی و کم‌شدن فضای باز محلی (Samadi, 1993, p. 66) موجب کمبود فضای مناسب در مرکز محله برای گذران اوقات فراغت ساکنان شده (Dargahi, 2011, p. 17) و در نتیجه کاهش تعاملات اجتماعی شده است (Ardehshiri et al., 2013, p. 37). در عین حال، تک‌عملکردی شدن اغلب بناها، امکانات و کارکرد خدماتی مورد نیاز حوزه‌های مسکونی را بسیار محدود نموده است (Gharavi, 2005).

مقایسه محله سنتی با حوزه‌های مسکونی جدید از نظر مرکز محله و خدمات محلی در شکل ۱۱ ارائه شده است.

شکل ۱۱: مقایسه محله سنتی با حوزه‌های مسکونی جدید از نظر مرکز محله و خدمات محلی

حوزه‌های مسکونی جدید	محله سنتی
<ul style="list-style-type: none"> - عدم تعریف هسته خدماتی مشخص برای حوزه‌های مسکونی - نیاز به تأسیسات و تجهیزات متنوع و گوناگون نظیر آب، برق، تلفن، گاز و ... و خدمات و عناصر محلی مورد نیاز معاصر مانند ورزشگاه، پارک، مدارس در مقاطع مختلف تحصیلی و غیره پیچیدگی برنامه‌ریزی و ایجاد خدمات متناسب با حوزه‌های مسکونی را موجب شده است. - بسیاری از حوزه‌های خدماتی محلی، عنصر هویت بخش خاصی ندارند. در بسیاری از موارد مجموعه‌های تجاری تا حدی نقش هویت بخش به حوزه مسکونی را ایفا می‌کنند. - مفهومی تحت عنوان میدان جهت ارائه حوزه‌های خدماتی محلی، مفهوم خود را از دست داده است. - پراکنده بودن عناصر خدماتی محلی در سطح حوزه مسکونی - عدم وجود خودکفایی از نظر خدمات محلی - تک کارکردی بودن بناهای محلی - نیاز به عبور از مسیر سواره برای رسیدن به حوزه‌های خدماتی محلی 	<ul style="list-style-type: none"> - تحقق الگوی نسبی تعریف شده از محله و مرکز محله - تک‌هسته‌ای بودن مرکز محله - معین بودن حوزه‌های خدماتی تشکیل دهنده محله‌ها (اعم از مسکونی، مذهبی، خدماتی و شبکه ارتباطی) - عناصر عمومی مرکز محله شامل کارکردهایی نظیر مدرسه، تکیه، سقاخانه، زورخانه، قهوه‌خانه، آب انبار، حمام، دکان‌ها و بناهای عمومی بودند. - مسجد بعنوان عنصر اصلی و تا حدی هویت‌بخش مرکز محله مطرح بود. - وضعیت و امکانات مراکز تجمع و میدان‌های محلی نشان دهنده شأن اجتماعی محله - شکل‌گیری میدان در مرکز ثقل محله - شکل‌گیری میدانها و خدمات محلی در تقاطع راه‌ها - محصوریت میدان - تناسب خدمات با جمعیت محله و نیازهای محلی - استقلال و خودکفایی نسبی محله از جهاتی نظیر خدمات محلی، پاسخ به نیاز روزمره ساکنین و اشتغال افراد محلی در سطح محله - درهم آمیختگی فعالیت‌های محلی - استفاده چندکارکردی از بناهای مرکز محله - ارتباط پیاده با مرکز محله

نظم منطقی از محدودیت‌ها، امکانات، تهدیدات و فرصت‌ها از نظر مرزبندی حوزه‌های مسکونی جدید در قالب شکل ۱۲ ارائه شده است.

شکل ۱۲: بررسی مرکز محله و خدمات محلی در حوزه‌های مسکونی جدید در قالب دسته‌بندی سوات

امکانات	محدودیت‌ها	فرصت‌ها	تهدیدات
<ul style="list-style-type: none"> - توجه به قابلیت‌های خاص جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی و غیره جهت احیای مفاهیم منحصر بفرد و هویت‌بخش در مراکز خدماتی حوزه‌های مسکونی - توجه به قابلیت‌های مغفول بناهای خدماتی موجود نظیر مدارس، مساجد و غیره برای تبدیل شدن به بناهای چندمنظوره - توجه به زمین‌های بایر و خالی در محدوده حوزه‌های خدماتی محلی 	<ul style="list-style-type: none"> - مساحت و جمعیت زیاد، مفهوم محله‌ای را کم کرده است و سبب کاهش برخوردارهای محله‌ای و نارسایی در استفاده از امکانات زیستی شده است. - خودکفا نبودن محله‌ها - عبور مسیرهای سواره شریانی از حوزه‌های خدماتی محلی - تک کارکردی بودن بناهای خدماتی محلی 	<ul style="list-style-type: none"> - ابداع مفاهیم جدید برای احیای حس محله - سعی در رفع فقدان خدمات محله - ارائه الگوی انعطاف‌پذیر محله - استفاده از فضاهای عمومی سبز نظیر پارک‌ها جهت ایجاد اتصال بین حوزه‌های خدماتی در عین تقویت برخورداری اجتماعی - شکل‌دهی مسیرهای پیاده شاخص داخل محلی و انتقال یا اتصال اماکن عمومی به این مسیر - سعی در القای کارکردهای متناسب و متنوع به بناهای خدماتی محلی موجود نظیر مدارس، مساجد و تحقق کاربری‌های چندمنظوره 	<ul style="list-style-type: none"> - نابرابری توزیع خدمات در حوزه‌های مسکونی - عدم رفع نیازهای مردم محله از طریق تسهیلات موجود در محله - پیچیده شدن محاسبات خدمات و تخمین نیازها در نسبت با جمعیت، تراکم و غیره در حوزه‌های مسکونی - از بین رفتن حریم محلی خدمات جهت خدمت‌رسانی به حوزه‌های مسکونی - کم شدن برخوردارهای اجتماعی که بواسطه استفاده از خدمات مشترک محلی شکل می‌گرفتند و کم رنگ شدن همدلی بین هم‌محله‌ای‌ها - از بین رفتن حس امنیت پیاده در زمان استفاده از خدمات

۱-۲- مؤلفه هویتی محله از نظر تحقق «تشخص»

با فرض تحقق مؤلفه‌های چهارگانه ذکر شده در حوزه بازشناسی، مؤلفه‌های مربوط به حوزه تشخیص محله، زمینه‌های اعتلاء نظام محلی را ممکن می‌سازد و احساس تعلق ساکنان را ارتقاء می‌بخشد. در این بخش شاخصه‌های معنایی به‌عنوان مؤلفه پنجم ارائه می‌شود.

۱-۲-۱- شاخصه‌های معنایی

همان‌گونه که بیان شد، محله‌های سنتی با توجه به شرایط جغرافیایی، اجتماعی، ابعاد و مقیاس محله و کیفیت ساخت‌وساز، انسجام و پیوستگی فضایی داشته و محیطی خوانا برای ساکنین مهیا می‌ساختند. چنین ویژگی‌هایی به‌طور هم‌زمان فراهم‌کننده زیرساخت‌های معنایی است. بهبود کیفیت محیطی محله می‌تواند با ایجاد تصویر ذهنی مطلوب، موجد ایجاد حس تعلق مکانی و هویت شود (Ardeshiri et al., 2013, pp. 37-52). در محله سنتی، هماهنگی اجزاء محله و هم‌چنین کافی بودن خدمات مورد نیاز ساکنین در عین اینکه ویژگی بازشناسی محله را مهیا می‌نمودند، چارچوب تحقق جنبه‌های خاص محله یا به عبارتی، تشخیص محله را شکل می‌دادند. زمانی این ویژگی تحقق می‌یابد که ویژگی‌های کالبدی و خدماتی به لحاظ ابعاد خاص کارکردی محله، پیشینه تاریخی و فرهنگی محله، جغرافیا، اقلیم و ویژگی‌های بومی محله و یا خصوصیات اجتماعی با لایه‌های معنایی درگیر شوند یا به عبارت دیگر معنایی خاص به خود بگیرند. در همین حال نقش عوامل طبیعی مانند رودخانه و یا تپه‌ای که بخشی از شهر را به‌عنوان یک محله از محله‌های دیگر متمایز می‌نموده را نباید نادیده گرفت (Papoli Yazdi, 1987, p. 320). تحقق لایه‌های معنایی موجد منحصره‌فرد شدن محله می‌شود و در این صورت از سایر محله‌ها قابل تمیز می‌شود (Lynchi, 1997, p. 167). به عقیده هانتون و هانتون (Hunter & Houghton, 1994)، یک سکونتگاه پایدار باید در پی ارتقاء و حفظ ویژگی‌های مثبت خود در زمینه محیط طبیعی، مصنوعی و فرهنگی باشد. این ویژگی‌ها شخصیت مستقل و با هویت خودجوش در محله ایجاد می‌نماید که در ساکنان خود احساس تعلق می‌آفریند.

تقسیمات فعلی حوزه‌های مسکونی اعم از واحد همسایگی، مجموعه‌های آپارتمانی، کوی‌های کارمندی و شهرک‌های صنعتی که بنا بر علت اصلی وجودشان که عموماً ضرورت‌های صرفاً اقتصادی است، فاقد چنین خصوصیات معنایی می‌باشند. درحالی‌که ممکن است استانداردهای اولیه حوزه مسکونی یا به عبارتی خصوصیات مربوط به بازشناسی، تا حدی در آن‌ها رعایت شده باشد. امروزه حوزه‌های مسکونی سیمای مشابهی دارند و در چنین شرایطی حس تعلق کاهش می‌یابد.

هم‌چنین عناصر شاخص محلی، در احیاء تشخیص محلی نقش مؤثری دارند. مکان‌های عمومی قابلیت مناسب‌تری در تحقق جنبه‌های سمبلیک محلی دارند. به‌عنوان مثال مرکز محله به‌عنوان قلب تپنده و پویای عمومی محله نقش مهمی از این نظر در محله سنتی ایفا می‌نموده است. هویت در مرکز محله سنتی به‌صورت مشخص تری ظاهر می‌شد و موجودیت و شخصیت هر محله در مرکزی که نیازهای آن را برآورده می‌کند به منصفه بروز می‌رسید. عناصر نمادین چون منار مسجد محله، برای موضوع تأکید می‌نمود. هم‌چنین در برخی محله‌های سنتی، گذر به‌عنوان عنصر شاخص محله و مهمترین معیار در شناسایی محله بود و به‌عنوان مکان اصلی و هویت دهنده محله عمل می‌نمود. امروزه در میان ساختمان‌های قد برافراشته نوع بناهای خاص و شاخص مانند مدرسه و مسجد گم شده‌اند و این امر خوانایی محله‌ها را کاهش داده است (Shariatmadar et al., 2013). فضاهای عمومی با میزان جذابیت خود و اثرگذاری بر ذهن انسان می‌توانند تشخیص محله را تقویت نمایند (Chapman, 2005, p. 158; Lynch, 1997, pp. 155-192). خانه، مدرسه و مراکز مذهبی می‌توانند گره‌هایی را شکل دهند که حول آن‌ها فعالیت‌های انسانی در جریان‌اند و می‌توانند حس مکان را به لحاظ جغرافیایی و اجتماعی به‌وجود آورند (Ardeshiri et al., 2013, p. 44). هم‌چنین مناظر ویژه و شکل بدنه‌ها در این زمینه مؤثرند (Chapman, 2005, p. 178).

از بعد کارکردی، برگزاری مراسم جمعی و آیینی در محله‌های سنتی در تشخیص بخشیدن به محله نقش مهمی ایفا می‌کرد. عناصر موجد خاطره جمعی در میان اهالی محله، به شکل‌گیری نوعی حس هویت می‌انجامد (Ardeshiri et al., 2013, p. 45). امروزه هم‌زمان با کم‌رنگ شدن ارزش‌های فرهنگی (Samadi, 1993, p. 66). حذف چنین رویدادهایی از منظر محله‌های امروزی در تضعیف تشخیص محله‌ها مؤثر است. مقایسه محله سنتی با حوزه‌های مسکونی جدید از نظر شاخصه‌های معنایی در شکل ۱۳ ارائه شده است.

شکل ۱۳: مقایسه محله سنتی با حوزه های مسکونی جدید از نظر شاخصه های معنایی

حوزه های مسکونی جدید	محله سنتی
<ul style="list-style-type: none"> - عدم تاثیر ویژگی های خاص جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی در ویژگی های کالبدی نظیر ابعاد و مقیاس محله و تشابه سیمای عمومی حوزه های مسکونی - عدم وجود عناصر هویت دهنده در حوزه های مسکونی جدید - عدم وجود رویدادهای هویت بخش در حوزه های مسکونی جدید 	<ul style="list-style-type: none"> - تأثیر ویژگی های خاص جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی در ویژگی های کالبدی نظیر ابعاد و مقیاس محله و تجلی چهره ای خاص برای محله - بروز موجودیت و شخصیت هر محله در مکانهای عمومی نظیر مرکز محله یا گذر اصلی - استفاده از عناصر نمادین مانند منار مسجد جهت تشخص بخشیدن به محله - تشخص محلی به واسطه برگزاری مراسم جمعی و آیینی - تقویت تعلق خاطر ساکنین به محیط زندگی به واسطه تشخص محیط زندگی - افزایش ایمنی و امنیت اجتماعی به واسطه افزایش حس تعلق ساکنین و حس مسئولیت اجتماعی نسبت به محیط
<ul style="list-style-type: none"> - حس بی تفاوتی نسبت به محیط زندگی به واسطه عدم تشخص محیط زندگی - کاهش ایمنی و امنیت اجتماعی به واسطه عدم وجود حس تعلق و حس مسئولیت اجتماعی ساکنین 	

نظم منطقی از محدودیت ها، امکانات، تهدیدات و فرصت ها از نظر مرزبندی حوزه های مسکونی جدید در قالب شکل ۱۴ ارائه شده است.

شکل ۱۴: بررسی شاخصه های معنایی در حوزه های مسکونی جدید در قالب دسته بندی سوات

امکانات	محدودیت ها
<ul style="list-style-type: none"> - توجه به پتانسیل های معنابخش در حوزه های مسکونی بخش اعم از ویژگی های اقلیمی، فرهنگی و اجتماعی - توجه به بسترهای فیزیکی، کالبدی و اجرایی احیای این پتانسیل ها شامل مسیرهای پیاده، مراکز محلات، سیمای عمومی محله ها و غیره - توجه به راهکارهای همسو کردن پتانسیل های اقتصادی و ویژگی های معنابخش محیطی 	<ul style="list-style-type: none"> - هم شکل شدن و همسانی حوزه های مسکونی - تأثیر منفی سوداگری های اقتصادی بر ویژگی های معنایی محیط زندگی
فرصت ها	تهدیدات
<ul style="list-style-type: none"> - ارائه الگوی مناسب مسکن و محله در تطابق کامل با ویژگی های فرهنگی- اجتماعی زندگی امروز مردم - گسترش دادن فعالیت های جمعی محلی متناسب با فرهنگ امروز - گسترش مکان های گذران اوقات فراغت و رویدادپذیر - احیای عناصر و سمبل های محلی و ایجاد حس تعلق خاطر ساکنین به محیط زندگی - تقویت مسیرهای پیاده به عنوان حوزه های تقویت کننده تشخص محلی و در پی آن تقویت برخوردهای رو در رو - تقویت لبه محله ها به عنوان حوزه های تقویت کننده تشخص محلی - تقویت مراکز محله ها به عنوان حوزه های تقویت کننده تشخص محلی 	<ul style="list-style-type: none"> - احساس سردرگمی و بی تفاوتی نسبت به محیط سکونت - عدم سرزندگی محیط های مسکونی بواسطه حس عدم تعلق ساکنین - مورد غفلت قرار گرفتن و فراموش شدن ویژگی های هویت بخش بومی محیط های مسکونی در طی زمان

۲. جمع بندی و ارائه راهکارها جهت سازماندهی حوزه های مسکونی جدید

با توجه به جداول تحلیلی سوات، اصلی ترین امکانات و فرصت ها جهت احیای هویت محله ها و تقویت پایداری آن ها، به صورت سیزده راهکار اصلی در پنج دسته بندی در جدول ۱ آورده شده است. از مجموع این مؤلفه ها، یازده مؤلفه مربوط به تحقق «بازشناسی» هویتی است و دو مؤلفه مربوط به تحقق «تشخص» هویتی می باشد.

جدول ۱: دسته بندی راهکارهای تقویت هویت محلی

دسته بندی راهکارها	راهکارهای اصلی	مؤلفه «بازشناسی»	مؤلفه «تشخص»
انطباق و	۱- اتصال مناسب و سلسله مراتبی راههای محلی به راههای شهری	✓	
اتصال مناسب باشهر	۲- اتصال مناسب مراکز محلی به یکدیگر از طریق مسیرهای سواره و پیاده	✓	

	✓	۳- تعیین حریم نسبی محله‌ها	خودکفایی نسبی
	✓	۴- تخصیص زمینه‌های اشتغال محله جهت افراد محلی در حد امکان	
	✓	۵- برطرف کردن نیازهای خدماتی روزمره و هفتگی محله و دسترسی مناسب به خدمات محلی	
✓		۶- محلی کردن سیما از طریق مصالح بومی، گیاهان بومی، میلمان شهری و ...	ساماندهی کالبدی
	✓	۷- هماهنگ‌سازی و یکپارچه‌کردن سیما	
✓		۸- الحاق عناصر شاخص هویت‌دهنده محلی	
	✓	۹- تقویت مشارکت مردم و مردمی کردن فضا	مردمی کردن و تقویت حس تعلق انسانی
	✓	۱۰- ایجاد ارتباطات اجتماعی	
	✓	۱۱- برنامه‌ریزی جهت وسعت و جمعیت متناسب	
	✓	۱۲- توجه به مقیاس انسانی فضاها	
	✓	۱۳- توجه به ایمنی و امنیت	

راهکارهای حاصله به این صورت تشریح می‌شوند:

۲-۱- اتصال مناسب و سلسله مراتبی راه‌های محلی به راه‌های شهری

مناسب است که دسترسی میان حد فاصل عرصه شهر و محله به‌گونه‌ای باشد که تسلسل فضایی در آن رعایت شده باشد. به این ترتیب، سلسله‌مراتب در مشخصات و ابعاد معابر که سازمانی هماهنگ با تناسبات و ترکیب فضاهای اطراف، دسترسی به خدمات عمومی و حتی در میزان استفاده از فضا شکل دهد، می‌تواند کلیت یکپارچه و سازمان یافته‌ای از کالبد محلی را به‌دست دهد. چنین سلسله‌مراتبی در راه‌ها در ایجاد یک نظام ذهنی برای درک شهر و محله مؤثر بوده و با ایجاد عرصه‌های محلی به شهر مقیاس می‌دهد (Hamidi, 1997). رعایت سلسله‌مراتب شهری موجب خوانایی و هم‌چنین افزایش توانمندی شبکه دسترسی در خدمت‌رسانی شهری و محلی می‌شود. به‌عنوان مثال، سلسله‌مراتب شبکه‌های دسترسی می‌تواند، محله و تسهیلات محلی را قادر ساخته تا بدون اینکه مراتب دسترسی‌ها مختل شود، در مقیاس شهر نیز ایفای نقش نماید. با لحاظ نمودن ملاحظات خاصی نظیر جایابی تسهیلات خدماتی در لبه محله‌ها و با قابلیت اتصال به سیستم دسترسی شهری می‌توان گفت که محله به همان نسبت که از ترافیک شهری دور می‌ماند، از سیستم خدمات شهری نیز بهره می‌گیرد و یا می‌تواند به آن سرویس دهد (Gharavi, 2006).

۲-۲- اتصال مناسب مراکز محلی به یکدیگر از طریق مسیرهای سواره و پیاده

اتصال مناسب مراکز محلی به یکدیگر به حیات و فعالیت آن‌ها می‌افزاید و مراکز محله را در ساختار تعریف‌شده‌ای نسبت به شهر فعال می‌سازد. در عین حال نوعی حق‌اختیار برای ساکنان محلی در استفاده از تنوع پالاتری از خدمات محلی به‌وجود می‌آورد. در این صورت قابلیت بهره‌وری محله‌ها از پتانسیل‌های محله‌های مجاور و احیاناً تعدیل کمبودهای محله به‌وجود می‌آید. بهره‌گیری از پیاده‌راه‌ها در این اتصال بر غنای محیط محلی می‌افزاید. در بسیاری از شهرهای جهان خیابان‌های اصلی به روی ترافیک سواره بسته شده و تبدیل به مسیر پیاده‌روی شده‌اند (Lang, 2007, pp. 105-106).

۲-۳- تعیین حریم نسبی محله‌ها

برای تقویت نظام محله‌ای لازم است، تصور ذهنی مورد توافق از یک مجتمع زیستی را از طریق جداسازی‌ها، مکان‌یابی عناصر و مراکز محلی، جداسازی مسیرهای اصلی ترافیک، استفاده از عوارض طبیعی و پتانسیل‌های بستر قلمرو مانند ناهمواری‌ها و خصوصیات کالبدی قلمرو محله مورد تقویت قرار داد. تا آنجایی که این تقسیمات الگوی عمومی دسترسی را مسدود نکرده و روابط اجتماعی یا خدماتی را دچار محدودیت نسازد، خوانایی را افزایش داده، از سر و صدا و ترافیک کاسته و موقعیت سازمان محلی و ترافیک را بدون هیچ‌گونه هزینه عمده‌ای ارتقاء بخشد، به تقویت حریم محله کمک نموده است. لیکن چنانچه موانعی حرکت را سد کند، یا اینکه مردم به خرید در یک محل و کار در محله دیگر و یا به استفاده از خدمات خاصی مجبور شوند، در این صورت دسترسی و تطبیق‌پذیری کاهش پیدا می‌کند. بخش‌های کوچک محلی که در آن مردم به‌خاطر همجواری سکونت، با یکدیگر آشنایی داشته، می‌تواند در مرزبندی محله‌ها عامل با ارزشی

باشد (Lynch, 1997, p. 324). هم‌چنین خصوصیات دیگر نظیر یکپارچگی اجتماعی، الگوی خیابان، هویت حریم‌ها و عدالت در دسترسی به خدمات عمومی در این موضوع تأثیرگذار می‌باشند. در عین حال حدود و مرز محله می‌تواند با توجه به آمار حدود مراجعه اهالی به مرکز محله تعیین شود. حوزه‌های نفوذ همپوش خدمات محلی امکان اختیار بین دو یا چند انتخاب را برای ساکنین فراهم می‌کنند.

۲-۴- تخصیص زمینه‌های اشتغال محله جهت افراد محلی

می‌توان با دادن امتیازاتی، شغل‌های محلی را به افراد محله تخصیص داد و به این ترتیب در حد ممکن اشتغال را در سطح محله به‌وجود آورد و از میزان جابه‌جایی‌های شهری به جهت امور مربوط به اشتغال تا حدودی کاسته شود. به این ترتیب زمینه بروز فعالیت‌های اجتماعی و تماس‌های رو در رو همسایگان بیشتر مهیا می‌شود. در این زمینه قابل توجه است که احترام به حق انتخاب افراد نیز اهمیت دارد و نباید مردم را به خرید یا کار در محلی مجبور کرد (Lynch, 1997, p. 324). از این‌رو، چنین اقداماتی باید به‌واسطه سیاست‌های تشویقی صورت گیرد و به‌صورت نسبی محقق شود.

۲-۵- برطرف کردن نیازهای خدماتی روزمره محله و دسترسی مناسب به خدمات

محله باید امکان پاسخگویی به نیازهای روزمره ساکنین را داشته باشد. تحقق این ویژگی موجب سرزندگی محلی می‌شود. در عین حال چنین مراکزی در ایجاد تصویر مثبتی از مکان زندگی مؤثرند (Lang, 2007, p. 103). «اعتماد و سازمانی که در عرضه خدمات محلی حاصل می‌شود، گامی است در راه حصول همیاری شهروندان برای رویدادهای بزرگ‌تر» (Lynch, 1997, p. 326). هم‌چنین دسترسی روان تسهیلات محلی به شبکه دسترسی شهر و هم‌چنین همپوش بودن حوزه‌های خدماتی مراکز محله‌های مختلف می‌تواند از مشکلات ناشی از افت و خیز تقاضا کاسته و دامنه و حوزه نفوذی منعطف برای خدمات به‌وجود آورد. هم‌چنین ایجاد حوزه‌های نفوذ همپوش خدمات محلی، امکان انتخاب بین چند حوزه خدماتی را برای ساکنین فراهم می‌کند (Gharavi, 2006).

۲-۶- محلی کردن سیما از طریق مصالح بومی، گیاهان بومی و غیره

از آنجایی که کیفیت جغرافیایی و خصوصیات مکانی محله در هویتی بخشی به آن مؤثر است، می‌توان از طریق استفاده از مصالح، گیاهان و عناصر بومی، سیمای محلی متمایزی را نسبت به سایر محله‌ها ایجاد نمود. الگوی مناسب استفاده از مصالح در جلوگیری از اغتشاش نماها مفید خواهد بود. هر فضای محلی موفق، محیط طبیعی پویا و منحصر به فرد خود را دارد و سازگاری سکونتگاه با طبیعت بومی موجب بقا و شکوفایی است. از این رو سازگاری اقلیمی و استفاده از مصالح طبیعی و در دسترس، موجب تقویت حس مکان محلی می‌شود (Chapman, 2005, pp. 17, 26, 42).

۲-۷- هماهنگ‌سازی و یکپارچه‌کردن سیما

وحدت از لحاظ سیمای عمومی، بافت کالبدی منسجم و همگن را به‌وجود می‌آورد که خوانایی و جهت‌یابی را تقویت می‌نماید. وحدت بافت کالبدی است که حوزه‌ای را تبدیل به یک محله می‌کند (Lynch, 1997). شناسایی محله‌ها به دلیل برخورداری از برخی خصوصیات مشترک و هماهنگ محقق می‌شود (Chapman, 2005, p. 190). این هماهنگی هم در اندازه‌ها و شکل فضاهای محلی و هم در چهره فعالیت‌هایی که در آن‌ها جریان دارد، مطرح می‌شود.

۲-۸- الحاق عناصر شاخص هویت‌دهنده محلی

تجلی ویژگی‌های شاخص محلی در مرکز محله مورد تأکید است و به‌صورت عناصر سمبلیک می‌تواند مطرح باشد. وجود نشانه‌های شهری در مکان‌های عمومی محله علاوه بر هویت‌بخشی مؤثر می‌تواند رابطه بصری مناسبی را در ساختار محله ایجاد نماید. مجسمه‌ها، برج‌های ساعت، فواره و میلان خیابانی عناصری هستند که بر غنای سیمای محیط می‌افزایند، نقطه عطف ایجاد نموده و در کل کیفیت مطلوبی در محیط به‌وجود می‌آورند. چنین ویژگی‌هایی مکان‌هایی ایجاد می‌کنند که برای ملاقات مردم قابل تشخیص باشد (Lang, 2007, p. 191).

۲-۹- مشارکت مردمی، مردمی کردن فضاها

مشارکت ساکنین در تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند مقدمه‌ای برای ایجاد حساسیت عمومی به محیط زندگی و احیاء نظام محلی باشد. هم‌چنین این ویژگی به خودکفایی محله نیز منجر می‌شود. محله‌های خودکفا می‌توانند نقش بسیار حساسی در دستیابی به توسعه پایدار شهری ایفا نمایند. جیکوبز، اداره محله‌ها توسط اهالی را پیشنهاد می‌نماید (Jacobs, 2007). ترنر، مشارکت مردم را در خلق محیط زندگی خود به‌عنوان اصل عنوان می‌کند. در این دیدگاه محله مسکونی به‌عنوان صحنه‌ای برای مشارکت گروهی منظور می‌شود (Turner, 1976).

۱۰-۲- ایجاد ارتباطات اجتماعی

فضاهای جمعی، فعالیت‌های جمعی و مراسم عمومی در ایجاد ارتباطات اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و مناسب است تا در این رابطه زمینه‌سازی شود. چگونگی تخصیص فضاهای کالبدی نظیر میدان‌ها و مسیرهای پیاده به این فعالیت‌ها اهمیت دارد تا به زنده کردن این رویدادها کمک نمایند. تیم ۱۰ به فعالیت مشترک و ارتباطات متقابل اهالی در سطوح مختلف اشاره داشته و محله را وسیله‌ای مناسب در جهت ایجاد سلسله‌مراتب لازم برای تشویق ارتباطات اهالی می‌شناسد (Smithson, 1968). چارلز هورتن کولی در نظریه خود در زمینه محله بر نقش «جامعه آشنا با یکدیگر و با گفتگوی رودررو، که به‌جای تمایلات خاص شده و ائتلاف‌های آگاهانه بر پایه خانواده، مکان مشترک و منافع عمومی مشترک استوار بود» تأکید می‌کند (Gharai, 1999 adopted from Mumford, 1954).

۱۱-۲- وسعت و جمعیت مناسب

متغیر کلیدی در زمینه اندازه محله، تعیین جمعیت ساکن در محله است (Lynch, 1997, p. 312). سکونتگاه‌های کوچک کارایی خود را از دست می‌دهند و از سوی دیگر، سکونتگاه‌های بزرگ دچار سردرگمی گشته و معضلاتی را به ارمغان می‌آورند (Lynch, 1997, p. 317). وسعت و جمعیت متناسب محله در تقویت حس‌محله‌ای و تعلق خاطر اهالی به محیط زندگی تأثیر بالایی دارد. معیار تعیین وسعت و جمعیت محله، متفاوت بوده و از مکانی به مکان دیگر فرق می‌کند. ارزیابی شرایط محیطی و اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر حوزه به تحقق صحیح این مقولات کمک می‌کند.

۱۲-۲- مقیاس انسانی فضاها

رعایت مقیاس انسانی در فضاهای محلی، به معنای اهمیت دادن به اندازه‌های انسانی در مقابل ماشین است و در این صورت کالبد فضا و نیاز انسان هماهنگ شده و حس تعلق فضایی افزایش می‌یابد. ملموس جلوه‌دادن مقیاس انسانی مکان زندگی و عناصر آن، از اهداف دیدگاه‌هایی است که در تقویت هویت محله‌ای و تعلق خاطر انسان به فضای مسکونی خود بسیار مؤثر است (Gharai, 1999).

۱۳-۲- ایمنی و امنیت

امکان تفکیک ترافیک محلی از ترافیک شهری موجب تأمین ایمنی عابرین پیاده است. در این راستا وضع مقررات ایمنی در مورد اتومبیل‌ها و محدود کردن حرکت آن‌ها در سطح محله، موجب رفع آلودگی‌های صوتی، زیستی، محیطی و بصری می‌شود. خیابان‌های آرام و ایمن برای گروه‌های سنی خاص مانند کودکان، نوجوانان، جوانان و سالمندان موجب آسایش ساکنان است. هم‌چنین نظارتی که از ایجاد یک محیط محلی و آشنا میسر می‌شود، باعث پیشگیری بسیاری از جرایم خواهد شد. تفکر محله به‌عنوان ابزاری جهت نظارت، کفایت خود را نشان داده است (Lynch, 1997, pp. 322-323).

نتیجه‌گیری

در مسیر دستیابی به هویت محلی در این نوشتار، ارکان اصلی مفهوم هویت در دو محور بازشناسی و تشخیص مورد تحلیل قرار گرفتند. در این راستا ویژگی‌های «بازشناسی» محلی به‌صورت مرزبندی اجتماعی- فرهنگی محله، نظام سلسله‌مراتبی فضایی و فعالیتی، رعایت مقیاس، انسجام و هماهنگی در بافت و سیمای کالبدی و مرکز محله و خدمات محلی دسته‌بندی شدند. راهکارهای اصلی ارائه شده در این راستا عبارتند از اتصال مناسب و سلسله‌مراتبی راه‌های محلی به راه‌های شهری، اتصال مناسب مراکز محلی به یکدیگر از طریق مسیرهای سواره و پیاده، تعیین حریم نسبی محله‌ها، تخصیص زمینه‌های اشتغال محله جهت افراد محلی در حد امکان، برطرف کردن نیازهای خدماتی روزمره و هفتگی محله و دسترسی مناسب به خدمات محلی، هماهنگ‌سازی و یکپارچه کردن سیمای مشارکت مردم و مردمی کردن فضا، ایجاد ارتباطات اجتماعی، وسعت و جمعیت مناسب، مقیاس انسانی فضاها و نهایتاً ایمنی و امنیت که در این راستا مؤثر می‌باشند.

ویژگی‌های «تشخص» محلی در قالب شاخصه‌های معنایی، دسته‌بندی شدند. راهکارهای اصلی ارائه شده در این راستا عبارتند از محلی کردن سیمای مصالح بومی، گیاهان بومی، مبلمان شهری و الحاق عنصر شاخص هویت‌دهنده محلی که در این راستا مؤثر می‌باشند.

در ارائه راهکارها تلاش برای دستیابی به کیفیت محیطی مناسب برای زندگی محلی بوده است. در تقسیم‌بندی راهکارها می‌توان به دو گونه موضوعی توجه نمود. گونه اول راهکارهایی هستند که مستقیماً ملهم از ویژگی‌هایی غیرکالبدی از محله‌های سنتی مانند مشارکت اجتماعی، حس‌تعلق، جمع‌گرایی (در راهکارهایی نظیر راهکار ۹، ۱۰ و تا حدی ۱۳) الهام گرفته‌اند. این راهکارها در حوزه‌های مسکونی جدید موجد ویژگی‌هایی هستند که کمتر در محله‌های امروزی مشاهده می‌شود و می‌تواند هویت و همبستگی محله‌ای را به محله‌های امروزی بازگرداند. گونه دوم راهکارهایی هستند که به‌طور غیرمستقیم و با اعمال تغییراتی ملهم از ویژگی‌هایی از محله‌های سنتی در راستای تدوین اصول نوین در رابطه

با زندگی شهری جدید پیشنهاد شده‌اند. این راهکارها ویژگی‌هایی را مانند توسعه فشرده، کاربری‌های مطابق با زندگی امروز، قابلیت پیاده‌مداری در عین حمل و نقل متنوع (در راهکارهایی نظیر راهکار ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۱۲ و ۱۳) توصیه می‌کنند و قادر خواهد بود که هم به حفظ اصول محله‌های سنتی یاری رساند و هم محل‌های هویت‌مند متناسب با نیازهای امروزی ساکنان خود را ایجاد نمایند. از این‌رو می‌توان گفت که از ویژگی‌های ضروری محله‌های جدید، آزادی انتخاب و انعطاف‌پذیری است که ساختار محله‌های جدید را از گونه‌های سنتی متمایز می‌کند. توجه به انعطاف ساختاری در محله‌های جدید، از نقطه‌نظر توجه به مقیاس نیز قابل طرح می‌باشد. در فرآیند تبیین راهکارها و ملاحظات مدنظر در آن‌ها به ماهیت دو بعدی محله‌های معاصر از نظر دارا بودن برخی ویژگی‌های شهری (نظیر راهکارهای ۱ و ۲ و به‌طور مستقیم و راهکارها ۵ به‌طور ضمنی) در عین داشتن ابعاد و مقیاس محلی (نظیر راهکارهای ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳) توجه شده است که آن‌ها را از طرفی با روح کلی محله‌های سنتی پیوند می‌دهد و از طرف دیگر با شرایط زندگی امروز متناسب می‌سازد.

References

- Ardeshiri, M., Hjiipour, K. & Hakimi S. (2013). The Role and Position of Physical Structure of Urban Neighborhoods Relating the Formation of Social Capital. *Research and Urban Planning Journal*, 13, 35-56.
- Bagheri, A. (2009). *Comparing the Traditional and Contemporary Neighborhoods. Conference of Neighborhood Development. Concepts and Theoretical Approaches*, Tehran Municipality, Social and Cultural Deputy, 53-88.
- Barton, H., Grant, M., & Guise, R. (2003). *Shaping Neighborhoods: A Guide for Health, Sustainability and Vitality*. London and New York: Spon Press.
- Chapman, D. (2005). *Creating Neighborhoods and Places in the Built Environment*. (Sh. Farvadi & Tabibian M., Trans.). Tehran: University of Tehran Press.
- Dargahi, M. (2011). *The Relationship of Identity and Leisure Time Considering the Neighborhood Sub-Cultures*. Unpublished M. Sc. Thesis, Social Sciences Faculty, University Of Tehran.
- Falamaki, M. (1988). *Farabi and the Evolution of Citizenship in Iran*. Tehran: Noghreh Press.
- Falamaki, M. (1996). *Restoration of Historical Buildings and Cities*. Tehran: University of Tehran Press.
- Gharai, F. (1999). *Generic Principles of Neighborhood Design, With Particular Reference to Tehran*. Unpublished Ph.D. Thesis, University of Sheffield, Department of Architectural Studies.
- Gharavi Alkhansari, M. (2004). *Design of Chizar Community School*. Unpublished M.A. Thesis, Faculty of Fine Arts, University of Tehran.
- Gharavi Alkhansari, M. (2005). Community School, a Role-Model for School Functioning In Community. Organizing Community. *HONAR-HA-YE-ZIBA*, 21.
- Gharavi Alkhansari, M. (2006). The Neighborhood Concept: Proposing a Guideline. *Soffeh*, 43.
- Guest, A., Lee, B. (1984). How Urbanites Define Their Neighborhoods. *Population and Environment*, 7, 32-56, Human Sciences Press.
- Hamidi, M. (2007). *The Structure of Tehran*. Tehran: Tehran Municipality, Technical and Constructional Deputy.
- Houghton, G. & Hunter, C. (1994). *Sustainable Cities*. London, Regional Studies Association.
- Jacobs, J. (2007). *Death and Life of Great American Cities*. (H. Parsi & A. Aflatouni, Trans.). Tehran: University of Tehran Press.
- Khaksari, A., Shakiba Manesh, A. & Ghorbanian, M. (2009). *Urban Neighborhood in Iran*. Tehran: The Human Science and Cultural Studies Research Center.
- Lang, J. (2004). *Creating Architectural Theory*. (A. Einifar, Trans.) Tehran: University of Tehran.
- Lang, J. (2007). *Urban Design*. (H. Bahreini, Trans.) Tehran: University of Tehran Press.
- Latifi, Gh. & Safari Chabok, N. (2012). Reproduction of the Neighborhood in Iranian-Islamic Cities according to New-Urbanism. *Urban Studies Journal*, 7, 3-12.
- Lynch, K. (1997). *Good City Form*. (H. Bahreini, Trans.). Tehran: University of Tehran Press.
- Majidi Khamene, B. & Kolivand, H. (2012). Analysis of Spatial Structure of Urban Neighborhood according to Community-Based Sustainable Development. *Amayesh Journal*, 19, 47-74.
- Oryan, M. (1995). *Islamic Cities. Transaction of the Conference of the History of Iran' Architecture and Urbanism, Arg-E-Bam*, Second Volume, 278-304.
- Pakzad, J. (1986). Identity and Unifying With Space. *Soffeh*, 21-22.
- Papoli Yazdi, M. H. (1987). The Internal Divisions of Iranian Cities and Their Official Problems, Case Study: Mashhad. *Geographical Researches*, 5, 5-25.
- Pars Vista Consulting Engineering. (2002). *Per Capita Utilities for Urban Services*. First Volume. Tehran: Publication of Municipalities Organization.
- Parsi, F., Mansouri, K. & Badri, N. (2011). Investigating the Social Structure in the Structure of Iranian Cities and the Role of Neighborhood as the Social System of Forming the Qajar Cities. *The First International Conference of Islamic Architecture and Urbanism*, Tabriz: University of Islamic Art of Tabriz.
- Rahnamaee, M., Ghalibaf, R., Hadipour, M. & Khatoun, H. (2007). The Changing Process of Structural and Functional Dimensions of Neighborhood. *Geography Journal*, 12-13, 19-43.
- Samadi, M. (1993). *A Study about Urban, Regional Divisions*. Unpublished M.Sc. Thesis, Faculty of Fine Arts, University of Tehran.
- Shariatmadar, H., Jalali, A. & Ghaffarian, M. (2013). The Reflection of New Theories of Urbanism in Redefinition of Neighborhood Consideration the Sustainable Development. *Payam-E-Mohandes*, 60, 77-89.
- Smithson, A. (Ed.) (1968). *Team 10 Primer*. London: the MIT Press.
- Sobhani, A. (2006). *The Reproduction of Neighborhood Concept from Past to Today*. Unpublished M.Sc. Thesis. Faculty of Fine Arts, University Of Tehran.

- Soltanzade, H. (1983). *The Formation Process of City and Religious Centers in Iran*. Tehran: Agah Press.
- Soltanzade, H. (1986). *The History of City Urbanization in Iran*. Tehran: Amir Kabir Press.
- Soltanzade, H. (1991). *The Urban Space in Historical Textures of Iran*. Tehran: Office of Cultural Researches.
- Soltanzade, H. (1992). *Entry Space of the Houses in Old Tehran*. Tehran: Office of Cultural Researches.
- Tavassoli, M. (1986). *Principles and Techniques of Urban Design in Iran*. Tehran: Ministry of Housing and Urbanism.
- Turner, J.F.C. (1976). *Housing by People, Toward Autonomy in Building Environments*. London: Marion Boyars.
- Zamani, B. & Shams S. (2014). The Necessity of Neighborhood Approach in Restoration of Historical Areas of Cities. *Haft-Shahr*, 45-46, 72-93.